

در چهار مورد ذیل طلاق بائن است :

- ۱ - طلاق که قبل از نزدیکی واقع شده باشد .
- ۲ - طلاق یا سه
- ۳ - طلاق خلع و مبارات مادامیکه زن رجوع بعوض نکرده باشد .
- ۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

در طلاق رجعی غیر از خلع و مبارات برای شوهر حق رجوع است و رجوع هر يك از زوجین بهر لفظ یا فعل حاصل میشود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر این که مقرون بقصد رجوع باشد .

تعریف طلاق خلع - طلاقاً کوبند که زن بواسطه کراهتی که از مرد خود دارد حاضر میشود مالی بشوهر خود

بدهد که طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مبذول عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر باشد گرچه در وقوع طلاق خلع نیز بالاخره رضای مرد شرط اصلی است لکن میتوان گفت چنانکه متداول است بذل حقوق برای زن یکی از موجبات طلاق میباشد.

طلاق مبارات - آنست که کراهت از طرفین بوده و با بذل عوض از طرف زن واقع میشود در این مورد عوض نباید زائد از میزان مهر نباشد .

طلاق مخصوص عقد دائم است و در عقد انقطاع باقضای مدت یا بذل مهر از طرف زوج زن از زوجیت خارج می شود .

چون موضوع مقاله بیشتر ناظر ببحث در کلیات بود از اینرو از ذکر سائر جزئیات احکام - راجعه بطلاق و غیره من باب اختصار خود داری شد .

مرنضی سرمد

## تحدیدات حق مالکیت

### مالکیت بطور کلی

یکی از حقوق طبیعی بشر که نماینده اختیار و آزادی و نمره عمل آن است حق مالکیت میباشد . و حقی است که بموجب آن دارنده آن اختیار قطعی و آزاد عین و نمرات و منافع ملک خود را دارد .

استقرار مالکیت هم دارای نفع فردی و هم اجتماعی است : از نظر شخصی امریست طبیعی و عادلانه زیرا کسی که زمین را آماده زراعت کند و وسایل تسهیل کشت و زرع را در آن موجب شود و یا کارخانه دایر نماید حق آنرا دارد که سالهای متمادی و حتی پس از مرگ خود از آن منتفع شود و در انتفاع و استیفاء خود حق رجحان و اولویت داشته باشد اگر متصرف بجای آنکه شخصاً و بنفسه مثلاً بکشت و زرع

زمین خود بپردازد آنرا بدیگری واگذار کند تا کشت و زرع شود.

حقاً باید از عواید آن متمتع شود چون يك زمین احیاء شده را بدیگری داده است و آن شخصاً از زحمت احیاء رها کرده است لذا در مقابل این خدمت مستحق انتفاع قسمتی از منافع آن ملک میباشد . و اما فواید آن از نظر مصالح و منافع اجتماعی از این نظر است که مالکیت تنها محرك و مشوق انسان بکار و صرفه جوئی است و این دو عامل هم سبب ایجاد و ابقاء سرمایه ها و بالنتیجه ترقی و پیشرفت جامعه است مال و وسیله مادی بقاء و تکامل فرد بوده و بدیهی است با حذف وسیله منظور موجودیت و دوام انسان عملی و میسر نخواهد گردید .

پس برای نیل بمنظور بقاء و تکامل افراد باید آزادی

نام و کامل بوسیله آنکه مال و مالکیت و در واقع محرك و مشوق بدوی باشد داده شود.

قوانین اجتماعی نیز ضراعات این مطلب را نموده و مصونیت مالی و جائیرا از یکدیگر متمایز نموده اند چنانچه اگر کسی بعلت ارتکاب گناه مصونیت شخصی او دچار تهدید قانون گردد اموال او از هر گونه تعرض مصون میماند مگر در صورتی که خود مال آلت و منشاء مستقیم بزه گردد در این صورت احترام مصونیت مال نیز سلب میشود بادر مورد کسی که بر علیه دولت قیام کند اموال و املاک او بدست دولت ضبط خواهد شد در این مورد نیز مصونیت از اموال سلب شده و مشمول ضبط اموال بعنوان مجازات میگردد - و از همین نظر است که قوانین حق مالکیترا محترم شمرده و بمالك حق داده اند از مالی که متعلق باوست هر استفاده که متناسب با طبیعت آن مال باشد بکنند - منافع و عواید مال خود را تحصیل کنند - در ملك خود تغییر شکل دهد و یا خراب کنند .

ولی از طرفی این آزادی نباید باندازه باشد که بحقوق و منافع دیگران لطمه وارد شود چنانچه بنا بگفته روسوفیلسوف فرانسوی « اگر هر کسی در آزادی خود مختار میشد آنگاه آزادی وجود نداشت » بعبارة اخری باید آزادی افراد محدود باشد تا آزادی و منافع دیگران نیز محفوظ بماند .

بنابراین اختیارات مالك در برابر افراد جامعه نامحدود نبوده و باید تا اندازه از حق خود استفاده کنند که لطمه به حقوق دیگران وارد نشود .

و از طرف دیگر چون انسان برای اتحاد و اتفاق دست بدامن جامعه زده تا بتواند خود را حفظ نماید و اموال را نیز برای این مقصود ضرور دیده است پس هر وقت که منافع جامعه ایجاب نماید آزادی او محدود میشود چه نفع جامعه عبارت از مجموع منافع افراد است و نفع فرد در مقابل نفع جامعه هیچ بوده و در مقابل کل فدا شدن جزء ضروری است بنا بر این فوق اغلب قوانین برای احتراز از تصادم آزادی مالکیت شخصی یا نفع جامعه و افراد برای حق مالکیت

تحدیداتی قائل شده اند که بآنکه ظاهراً حق مالکیت را محدود نموده اند ولی معنأ با توجه بشکاتی که فوقاً ذکر شد حق مالکیترا تکمیل مینمایند .

ماده ۳۰ قانون مدنی ایران هم گرچه برای مالك حق همه گونه تصرف و انتفاع را نسبت بمال خود قائل شده است ولی بلافاصله در قسمت دوم خود اضافه میکند « مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد » و ذیلاً قسمتی از آن تحدیدات که قانون مدنی و قوانین بعدی مقرر داشته اند ذکر میشود :

الف - تحدیدات حق مالکیت از نظر حفظ منافع جامعه :

### ۱ - انتزاع

بموجب اصل یازدهم قانون اساسی « هیچ ملکی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون برد مگر بامعوض شرعی و آن نیز پس از تمین و تأدیة قیمت عادلانه است » - منظور از این ماده اینست که در مواردیکه نفع عمومی ایجاب نماید ملك با تأدیة قیمت عادلانه از تصرف مالك خارج میشود .

در موضوع مجوز شرعی اختلاف نظر زیاد است بعقیده بعضی ایجاد طرق و شوارع و بلکه ایجاد راه آهن را نمیتوان از امور عام المنفعه دانست و این امور نمیتواند برای انتزاع مالکیت مجوز شرعی واقع شوند .

طرفداران این عقیده بقاعده تسلیط استناد نموده و میگویند بهیچوجه مالك ملكی را نمیتوان مجبور بانتقال ملك خود نمود مگر در صورت ضرورت و لزوم واقعی که آن هم جزء نوادر است از قبیل توجه خطر بحوزه اسلام و غیره از این قبیل .

عده دیگر میگویند صحیح است که اصل تسلیط واجب الرعايه است لیکن برای امکان انتزاع مالکیت ضروریات وقت قادر بر آن نیست که مجوز شرعی باشد بنا بر این در هر امری که عام المنفعه بودن آنرا مقامات صالحه تشخیص دهند توسل بانتزاع مالکیت ممکن میباشد زیرا نه فقط انتزاع مالکیت

برای جلوگیری از خطرات آبی لازمست بلکه جلوگیری از خطرات احتمالی و حتی قدام بهر امر عام المنفعه جزئی نیز میتواند برای انتزاع مالکیت مجوز شرعی باشد مثلاً چون در موقع جنگ راه آهن و راه شوسه میتواند وسیله حمل و نقل سریع ارتش شود همین نظر ممکنست در موقع ساختن راه آهن و راه شوسه برای انتزاع مالکیت مجوز شرعی واقع گردد ولو اینکه احتمال وقوع جنگ نرود در هر حال این اصل ممکن است دو صورت پیدا کند یکمرتبه انتزاع از نقطه نظر تعرض افراد مملکت است نسبت بیکدیگر البته در این صورت علاوه از مجوز شرعی تأدیه قیمت عادلانه نیز لازم است از قبیل حق- الشفعه و امثال آن .

مرتبه دیگر انتزاع از نقطه نظر حفظ منافع عمومی است مثل اینکه راه شوسه منتهی بملک خاصی میشود و مالک آن اجازه نمیدهد در اینصورت با تأدیه قیمت عادلانه نیز ملکر از تصرف انتزاع مینمایند .

در هر صورت مقصود از مجوز شرعی پیدا شدن مقصد عقلانی و ضروریات جامعه و اجازه عقل سلیم است که از روی این اجازه عقلی جواز شرعی را کشف مینمائیم برای آنکه قاعده « کلاماً حکم به العقل حکم به الشرع » دستور ثابت و غیر قابل تردید است در این اصل نکته دیگری نیز هست که باید آنرا مورد دقت قرار داد و آن عبارت از قید تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است « بدیهی است اگر انتزاع مطابق عنوان اول باشد باین معنی که بگوئیم این اصل برای تعیین دستور در موارد معاملات متقابل افراد است در اینصورت قیمت عادلانه ضروری است ولیکن جمله قیمت عادلانه کشف میکند که در انتزاع جلب رضای مالک اولیه لازم نیست بلکه چون جلب رضای مالک اولاً در این گونه موارد غیر ممکن است لذا قیمت که پرداخته میشود با تعیین عرف است و البته این قضیه در غیر مورد شفعه تطبیق میشود چونکه در مورد شفعه آن قیمت پرداخته می شود که بمالک اول پرداخته شده است .

و اگر انتزاع از نقطه نظر دوم باشد یعنی منافع عمومی ضرورت حکم با انتزاع داده باشد در اینصورت اگر اجازه پرداخت قیمت عادلانه داده شود فقط برای مساعدت به صاحب اولیه آن بوده والا از نقطه نظر منافع عموم يك چنین ملك اساساً دارای قیمت و اعتبار نیست و نمیتوان روی آن اسم مالکیت گذاشت .

۲ - سلب مالکیت مطابق مواد ۲ و ۳ قانون احداث و توسعه معابر و خیابانها ( مصوب آبان ماه ۱۳۱۲ ) - در صورتی که اداره شهرداری توسعه و با احداث معبر و خیابان و بامیدانیرا لازم دیدن نقشه آثر ترسیم نموده و پس از تصویب انجمن بلدیة و حکومت محل و وزارت داخله و پس از انجام تشریفات که در قانون مزبور ذکر شده مراتب را بوسائل مقتضیه با اطلاع مالکین خواهد رسانید و در نتیجه مالکین مکلفند املاک خود را در مقابل قیمت عادلانه با اداره شهرداری واگذار نمایند .

بنا بر این مالکی که اصولاً حق دارد از فروش ملک خود خودداری نماید در این مورد که مصالح جامعه و منافع عامه سلب مالکیت او را ایجاب مینماید مکلف است در مقابل قیمت عادلانه از حق مالکیت خود صرف نظر نموده و با اداره شهرداری واگذار نماید - و همین معنی نیز نسبت به توقوف اجرا شده و متولیان و متصدیان قائم مقام مالک محسوب ولی مطابق تصریح ۲ از قانون مزبور موافقت نظر دادستان محل و حاکم دادگاه شرع و نظارت اداره اوقاف نیز لازم است .

### ۳ - تکالیف ناشیه از نظافت و زیبائی شهر

حفظ نظافت و زیبائی شهر نیز یکی از وظایف اجتماعی است و هر فردی مکلف است به سهم خود زیبائی شهر کمک کند و از همین لحاظ است که ماده ۹ قانون فوق الذکر مقرر میدارد « در صورتی که اراضی یا بنای خرابی نخیاان به شارع یا میدان مشرف است دارای دیوار نبوده و از این جهت با نظافت و زیبائی شهر منافعی باشد مالک مکلف است تا سه ماه از تاریخ اخطاریکه از طرف اداره شهرداری بعمل می آید ساختمان نموده و یا دیواری ایجاد نماید والا اداره شهرداری

دیواری مناسب بادیوارهای سایر نقاط آن خیابان و بامیدان ساخته و مخارج آنرا از مالک دریافت خواهد نمود. مقررات مربوطه نسبت بمتولیان و متصدیان موقوفات نیز مجری است»

۴ - مقررات مربوطه بقنوات

واضعین قانون از لحاظ تشویق و پیشرفت امر زراعت مقررات مخصوصی راجع بقنوات و چاه وضع نموده اند که اگرچه حق مالکرا تحدید میکند ولی نظر آن ها به تشویق زراعت است.

مالکی که ملک او برای احداث قنات و یا مجری آب و یا استخراج مورد احتیاج اشخاص دیگر است نمیتواند از احداث آنها مانع نموده و بالتبعیجه از عمران آبادی مملکت جلوگیری کند زیرا تکلیف اعانت بدیگران و کوشش در آبادی مملکت از وظایف حتمیه هر فردی است ولی آنچه اینکه منافع عامه اقتضاء نماید افراد بانجام آن ملزمند و از همین رو ماده ۳ قانون قنوات مصوب ۶ شهریور ماه ۱۳۰۹ مقرر میدارد «املاک مزروعی مطلقاً و در باغات دهات و باغات قصبات و باغات خارج از شهر ها مشروط بر اینکه عرفاً اطلاق منزل بانها نتوان کرد هرگاه کسی بخواهد چاه و یا استخراج یا مجری ایجاد کند صاحبان املاک مزبور حق ندارند ( مشروط بر اینکه رعایت حریم شده باشد ) جلوگیری نمایند ولی باید قیمت عامه زمین و اعیان آن که چاه و استخراج و مجرای جدید باید در آنجا حفر شود قبلاً تأدیه گردد و بعد از آن صاحب ملک حق دارد تقاضا کند که صاحب چاه تعهد نماید برای جلوگیری از خطرات روزی چاه را پیوشاند.»

در مورد املاک غیر قابل انتقال مثل موقوفات زمینی که چاه یا استخراج یا مجرای جدید باید در آنجا حفر شود در مقابل حق الارض عادلانه بصاحب قنات یا مجری اجازه حفر چاه یا استخراج یا مجری داده میشود.

۵ - قانون عمران کشور مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۶ این قانون نیز که از لحاظ عمران و آبادی کشور وضع شده اختیارات مالکرا بنفع جامعه تا اندازه محدود میکند -

ماده اول قانون مزبور میگوید « مالکین اراضی فلاحتی مکلف بعمران آن هستند و این تکلیف نسبت باملاک وقف به عهده متولی یا قائم مقام او و در املاک نیک بعهده وصی و در املاک محجورین بعهده ولی آنهاست »

همانطور که این ماده و مواد بعدی قانون مذکور تصریح میکند مالکین موظفند اراضی خود را آباد نموده با خشک کردن اراضی با تالاقی و احداث قنوات و چاه هم ملکتر را آباد و هم حداکثر استفاده فلاحتی را ببرند.

۶ - مقررات راجعه بوصیت

ماده ۳ ۴۸ قانون مدنی مقرر میدارد « وصیت زیاده بر ثلث ترکه نپذیرد مگر با اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کنند فقط نسبت بسهم او نافذ است » - ماده فوق نیز اختیارات مالک را نسبت بترکه خود محدود نموده و باو حق نمیدهد که تمام ترکه خود را بموجب وصیت برای بعد از فوت خود مورد نقل و انتقال قطعی قرار دهد چه مطابق اصول کلی مالکیت همانطور که مالک خود هرگونه تصرفی نماید و آنرا در مقابل عوض یا بلا عوض بدیگری بدهد همانطور در تملیک برای بعد از فوت خود باید آزاد باشد ولی چون امر وراثت از نقطه نظر نظام اجتماعی و حفظ جامعه برقرار شده است قانون بمالک ( مورث ) حق نمیدهد که از این اختیار استفاده نموده و زیاده از ثلث ترکه وصیت نموده و بالتبعیجه وراثت خود را از سهم الارث قانونی محروم نماید.

ب - تحدیدات حق مالکیت از نظر حفظ

منافع دیگران

۱ - وظایف ناشی از همسایگی

اصولاً افراد در روابط با یکدیگر گذشته از وظایف و تکالیف اخلاقی که اجباری نیست وظایف قانونی دیگری هم دارند که مجبور بر رعایت آن میباشند که وظایف ناشی از همسایگی نیز از این قبیل است و مجاورت و همسایگی نه تنها تکالیف اخلاقی برای همسایگان ایجاد نمینماید بلکه وظایف

بدون حریم تصور شود استفاده کامل از آن بی معنی خواهد بود و مالک نمیتواند استفاده لازمه را بنماید زیرا لازمه نبودن حریم از برای قنات آنست که به اشخاص حق داده شود در مجاورت قنات احداث شده قنات دیگری ایجاد نمایند و این امر سبب میشود که با ایجاد چند چاه جدید و مخصوصاً عمیق تر نمودن آنها قناتی که قبلاً احداث شده است بابت کلی خشک شود و با تقلیلی در آب آن رخ دهد البته در هر حال موجب اضرار مالک قنات قدیم و در عین حال سبب استفاده بدون جهت مالک قنات جدید خواهد شد و از این رو نباید با اشخاص اجازه داد که در مجاورت قنات احداث شده قنات دیگری حفر و بالنتیجه از آب آن که در اثر مخارج هنگفتی جریان یافته است بدون مجوز منتفع شوند.

ماده ۱۳۹ قانون مدنی حریم را در حکم ملک صاحب حریم قرار داده و میگوید «حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست» و مطابق ماده اول قانون قنات (مصوب شهریور ماه ۱۳۰۹) در صورتی که قنات کسی در ملک دیگری و یا در مجاورت آن واقع شده باشد صاحب ملک حق ندارد در آن مقدار از ملک خود که حریم آن قنات محسوب می شود تصرفی نماید که موجب ضرر صاحب قنات شود مثلاً در حریم قنات جدیدی احداث نماید که آب قنات سابق را تقلیل داده و یا اساساً آنرا از بین ببرد.

بنا بر این اختیارات مالک در ملک خود که حریم دیگری است محدود بوده و مالک مکلف است از تصرفی که سبب ضرر صاحب قنات میشود خودداری نماید و این معنی مخصوص بقنات نبوده و در چشمه و چاه و مجرای آب نیز جاری است. ولی بدیهی است تصرفی که موجب ضرر صاحب قنات و امثال آن نمی شود جایز است اعم از اینکه تصرف از ناحیه کسی بعمل آید که حریم ملک او است و یا اقدام بان از طرف شخصی انجام گیرد که حریم زمین موالی بوده و شخص مزبور در صدد احیاء آن برآمده است.

قانونی نیز از آن ناشی میشود و مطابق آن مالک نباید تصرفی در ملک خود بکند که سبب ضرر همسایه شود و همین معنی را قسمت اول ماده ۱۳۲ قانون مدنی بیان نموده و مالک را موظف میکند از تصرفی که موجب ضرر همسایه است خودداری نماید. ولی با وجود این ضرر همسایه نیز در همه موارد کافی نیست که مالک را بخودداری از تصرف در ملک خود مکلف نماید زیرا اگر صرف ضرر همسایه را موجب آن بدانیم که مالک از تصرف در ملک خود محروم شود در اغلب موارد لازم مآید که مالک بتواند از حق خود استفاده نماید و بعلاوه تصرف مالک اغلب برای آن است که از خود دفع ضرر کند.

با این ترتیب بدیهی است که هیچ همسایه نباید انتظار آنرا داشته باشد که مالکی که همسایه اوست برای خاطر او تصرفات لازمه را در ملک خود ننماید و بهمین جهت قسمت دوم ماده ۱۳۲ قانون مدنی بمالک حق میدهد تصرفاتی که بقدر متعارف بوده و برای رفع حاجت و یا دفع ضرر از خود باشد معمول دارد اگر چه از این تصرف به همسایه ضرری وارد شود.

## ۲ - احکام املاک مجاور

ممکن است بین املاک مجاور قسمت های مشترکی باشد و در این قسمت مالکین مجبور بر رعایت مقرراتی باشند که حق مالکیت آنها را تا حدی محدود نماید و از همین لحاظ قانون مدنی قسمتی تحت عنوان احکام املاک نسبت باملاک مجاور طی مواد ۱۰۹ الی ۱۳۵ بیان نموده است و در آن مواد مالکین مجاور را مجبور بر رعایت مقرراتی نموده و بالنتیجه تحدیداتی بحق مالکیت آنها وارد نموده است که ذکر آنها در اینجا موجب تطویل است.

## ۳ - مقررات راجعه بحریم

طبق ماده ۱۳۶ قانون مدنی «حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آنست که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد» - از جمله چیزهایی که قانون در این ماده برای آن حریم معین نموده قنات است و اگر قناتی

## ۴- ماده ۱۲۲ قانون مدنی

مطابق ماده مزبور « اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع ونحو آن بشود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند » این ماده نیز مالک را از اختیاری که معمولاً نسبت بعمرات یا عدم عمران

ملك خود دارد محروم نموده و برای جلوگیری از تضرر عابرین و باهمسایگان او را مکلف نموده است که قبل از اینکه دیوار خراب بشود و موجب تضرر غیر گردد منشاء فساد و ضرر را از بین ببرد.

عزیز الله عزیز

## بحث در ماده ۷۵۲ قانون مدنی

برای صلح در قانون مدنی ایران تعریفی نشده است فقط ماده ۷۵۲ میگوید صلح ممکن است در موقع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود ولی همانطوریکه ماده کلمه حکایت می کند صلح بمعنی آشتی و سازش است و مطابق اصول و موازین بایستی در مقام رفع تنازع یا جلوگیری از تنازع احتمالی چنانچه قانون پیش بینی کرده است مجری گردد لیکن قانون و قانون گذار نظری باین معنی و مناسبت نداشته بلکه هر قراردادی را که در تحت عنوان صلح قرار گرفته باشد آثار صلح بر آن مترتب میسازد.

از ماده ۷۵۸ استنباط میشود که صلح عقد مستقلی است و تابع هیچیک از عقود نیست چه آنکه اگر تابع عقدی بود بایستی آثار و احکام مخصوص آن عقد در وی جاری و ساری باشد مثلاً اگر تابع عقد بیع بود باید در جائی که صلح عین در مقابل عوض باشد تابع بیع باشد و احکام بیع از خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تاخیر در آن جاری شود در صورتیکه مطابق نص صریح قانون احکام بیع در چنین موردی جاری نمیشود و هم چنین است در سایر فروع ولی احکام عمومی معاملات در وی جاریست مثلاً طبق ماده ۷۵۳ طرفین معامله باید در صلح اهلیت داشته باشند یعنی بالغ و عاقل و رشید و صلاحیت در تصرف مورد معامله را داشته باشند و از طرفی هم باید مورد معامله مشروع باشد چنانچه غیر مشروع باشد صلح نافذ نخواهد بود.

صلح طبق ماده ۷۶۰ از عقود لازمه است و بر هم نمیخورد جز بفسخ و یا اقاله طرفین و هم چنین با اکره نافذ نیست و یا اینکه تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است در صورتی که مدعی علیه منکر دعوائی باشد و دعوی مدعی بروی منتهی بصلح گردد قبول مدعی علیه صلح چنین دعوائی را اقرار محسوب نخواهد کرد.

بنا بر این صلحی که مبنای آن بر رفع نزاع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی نباشد بلکه صرف قرار داد باشد اثرات قانونی بروی مترتب و جاری خواهد بود - و این نظریه ناشی از اختلافاتی است که در باب صلح وجود دارد و عجزاً چیزی که مورد بحث و نکته که در این مقام قابل توجه و محتاج بتوضیح است آنکه بین علمای حقوق اختلاف است که آیا صلح عقد مستقلی است یعنی در مقابل عقود قرار گرفته و از این جهت دارای احکام مخصوص و آثار خاصی است - یا نه در هر یک از موارد تابع یکی از عقود است و هر یک از طرفداران قضیه دلائل و مستنداتی دارند که در کتب حقوق کامله عنوان دارد.